مهندسی استنباط

استاد : حجه الاسلام و المسلمین حیدری فسائی

فهرست :

بیان یک نکته :

روش ما در کلاس این است که اول جزوه گفته می شود و بعد از ان روی تخته پیاده می کنیم و توضیح می دهیم و بعد به سوالات جواب داده می شود [1] .

مقدمات : بیان ۳ مقدمه

مقدمه ی اول : بیان ۴ نکته

در رابطه با درس مهندسی استنباط توجه به ۴ نکته لازم است :

نکته ی اول : تعریف درس

به عنوان یک کبرای کلی بدیهی برای رسیدن آسان به هر هدف و مقصودی ، نیاز به نقشه ی راه است . استنباط احکام شرعی از ادله نیز به عنوان یک هدف ، از قانون یاد شده مستثنی نیست . بنابراین برای رسیدن آسان به آن ، نیاز به نقشه ی راه است که درس مهندسی استنباط متکفل بیان آن می باشد و به بیان دیگر این درس ، بیان گر عملیاتی است که فقیه بعد از مواجهه با مجهول ، تا وصول به استنباط انجام می دهد و یا باید انجام بدهد لذا این درس درسی روشی خواهد بود .

مثلا وجوب یا عدم وجوب تیمم عند الاضطرار ، جواز یا عدم جواز تلقیح مصنوعی ، جواز یا عدم جواز بیع میته مجهولاتی هستند که فقیه با انها مواجه است . درس مهندسی استنباط کیفیت سیر مجتهد از نقطه ی آغاز استنباط تا نقطه ی پایان آن را که تبدلی مجهول به معلوم است ، بیان می کند [2] .

نکته ی دوم : موضوع این درس

با مطالبی که در نکته ی اول بیان شد ، موضوع درس نیز روشن می شود . موضوع ، عملیات مجتهد در مقام استنباط احکام از ادله است . از قبیل موضوع شناسی ، فتوای بدوی به ملاحظه ی هر یک از ادله بدون کسر و انکسار و فتوای نهایی به ملاحظه ی مجموع ادله بعد از کسر و انکسار .

---

[1] در این جزوه ، متن اصلی عبارت است از جزوه ای که استاد بیان می فرمایند و پاورقی ها شامل توضیحات استاد است هنگامی که روی تخته می روند و مطالب جزوه را روشن می کنند .

[2] درسی است که عملیات مجتهد هنگام استنباط احکام از ادله را بیان می کند . مجتهد گاهی مواجه می شود با یک موضوعی . می خواهد حکم این موضوع را استنباط کند . مجتهد وقتی با یک موضوع مواجه می شود ، باید چه کارهایی انجام دهد ؟ در این درس مهندسی استنباط ، این کارها بیان می شود .

مثال : تیمم عند الاضطرار ، این خودش یک موضوع است و مجتهد می خواهد حکم این موضوع را استنباط کند . مجتهد چه کارهایی باید انجام دهد ، از چه نقطه ای باید شروع کند . درس مهندسی استنباط این کارها را بیان می کند و به عبارت دیگر این درس ، درس نقشه ی راه است .

نکته ی سوم : فایده ی این درس

مهمترین فواید این درس عبارتند از :

۱. اهتمام محصل نسبت به مسائل کاربردی علم اصول ، یعنی به وسیله ی درس مهندسی استنباط مسائل کاربردی از غیر کاربردی تمییز داده می شود و اهمیت مسائل کاربردی در مقام استنباط احکام بیان می گردد که این قهرا موجب اهتمام محصل نسبت به مسائل کاربردی است .
۲. تشخیص نقصان کتب متداول اصولی یعنی به وسیله ی این درس ، مقدار نیاز مجتهد به مسائل اصولی در مقام استنباط مشخص می شود که این قهرا موجب علم به نقصان و زیاده داشتن کتب متداول است که هر دو نقصان محسوب می شوند .

نکته ی چهارم : مقایسه ی این درس با درس تطبیق العلم و درس خارج اصول

در درس خارج اصول ابتدا طرح مساله می شود و سپس طرح تمامی انظار و اقوال با ادله می شود و سپس انتخاب نظر با دلیل و سپس رد اقوال دیگر با دلیل صورت می گیرد . در درس خارج ، نکات کلیدی و غیر کلیدی مطرح می شود و ممکن است مطالب اصولی بر امثله ی واقعی و غیر واقعی تطبیق شود ولی درس تطبیق العلم ، درسی است که در آن تمامی نکات کلیدی علم ، مورد نظر بر امثله ی واقعی تطبیق می شود . مراد از نکات کلیدی در قبال نکات غیر کلیدی ، نکاتی است که واجد ثمره ی عملی باشد به طوری که تحصیل علم بدون فهم دقیق این نکات ، تحصیل ناقص علم خواهد بود و همچنین غرض واقعی از تحصیل علم جز ، فهم این نکات نخواهد بود .

موضوع درس تطبیق العلم ، نکات کلیدی علم مورد نظر است و اهم فواید این درس عبارتند از :

۱. تحول در نحوه ی تحصیل علم (مقایسه ی بین تحصیل یک مرحله ای علم – تحصیل در غالب تعلم فقط – با تحصیل ۲ مرحله ای علم یعنی تحصیل در قالب تعلم و تطبیق ، به روشنی موجب تحول در مرحله ی تعلم از حالت سطحی نگری به عمق نگری خواهد بود)
۲. تسریع در حصول غرض از علم است (بدیهی است که هر علمی بخاطر یک غرضی نوشته شده است و هدف از تحصیل علم ، حصول همان غرض می باشد و روشن است که نکات کلیدی علم در حصول غرض ان علم دخیل است و تطبیق رابطه ی مستقیم با نکات کلیدی آن علم دارد)

بنابراین تفاوت درس خارج اصول با تطبیق العلم ، علم اصول عبارتند از :

- در درس خارج ، نکات کلیدی و غیر کلیدی مطرح می شود ولی در درس تطبیق العلم فقط نکات کلیدی مطرح می شود .
- در درس خارج ممکن است مطالب اصولی بر امثله ی واقعی و غیرواقعی منطبق شود ولی در درس تطبیق العلم فقط امثله ی واقعی در کار است .

- در درس خارج ، نظریات به همراه استدلال مطرح می شود ولی در درس تطبیق العلم نظریات بدون استدلال مطرح می شود .
- در درس خارج بناء بر انتخاب یک نظر و یک قول از بین اقوال است ولی در درس تطبیق العلم بنا بر انتخاب نظر نیست .

نتیجه : اگر ما بین این ۳ درس پیوندی برقرار کنیم یعنی اگر درس خارج اصولی همراه با تطبیق العلم و مهندسی استنباط باشد یعنی اگر در درس خارج اگرهم نکات غیر کلیدی مطرح می شود زود گفته شود و رد شود می شود از اول تا آخر اصول را با ۵ سال تمام کرد .

استنباط احکام نیازمند به مواد قطعی و روش بهره برداری از مواد است . متکفل بیان امر اول ، درس خارج اصول و متکفل بیان امر دوم ، مهندسی استنباط است [۳].

---

[۳] نکته : اگر به یک طلبه ای قبل از این که شروع به خواندن رسائل و مکاسب بکند ، ۱۰ جلسه این درس مهندسی و تطبیق العلم را بگذارند ، این طلبه درس خواندنش قابل مقایسه با طلبه ای که این درس را نخوانده نیست . یک رزمنده را تصور بکنید نه میدان جنگ دیده و نه تصویر میدان جنگ . فقط یک سری مسائل تئوری را یاد گرفته اما یک مرتبه یک رزمنده ای است که میدان جنگ نرفته اما شما میدان جنگ را برای آن به تصویر کشده اید . بین این دو رزمنده فرق است .

بیان شد که این درس یک درس روشی است نه محتوایی . این یعنی چه ؟ یعنی ما این جا نمی گوییم که مثلا درباره ی خبر واحد ۷ نظریه است که آیا حجت هست یا نیست و بعد بیاییم ۷ نظریه را بیان کنیم و استدلال آنها را بیان کنیم و بعد در پایان نظر خودمان را با دلیل بیان کنیم . این کار درس خارج اصول است . اما در درس مهندسی استنباط این طور گفته می شود که اگر مجتهد خبرواحد را حجت می داند باید این کار را انجام دهد و اگر حجت نمی داند باید اون کار را انجام دهد .

ما ۳ درس داریم :

- **خارج اصول**
- **تطبیق العلم ، علم اصول (در هر علمی ، تطبیق العلم متصور است)**
- **مهندسی استنباط**

نکته : این که اول من خارج اصول را نوشتم بعد تطبیق العلم و بعد مهندسی استنباط را ، این خودش دلیل دارد .

در رابطه با درس خارج اصول ۲ بحث داریم :

- **در خارج اصول چه اتفاقی می افتد**
- **در خارج اصول چه اتفاقی باید بیافتد**

که ما فعلا روی این بحث می کنیم که در خارج اصول چه اتفاقی می افتد .

کارهای خارج اصول :

1. **طرح مساله**
2. **بیان اقوال با ادله**
3. **انتخاب یک قول با دلیل**

۴. رد اقوال دیگر با دلیل

در خارج اصول استاد ابتدا طرح مساله می کند و بعد می آید تمامی اقوال را با ادله بیان می کند و بعد یک قول را انتخاب می کند با دلیل ، و بعد اقوال دیگر را با دلیل رد می کند. این درس خارج به تتبع زیادی احتیاج دارد .

مثال : معنای صیغه ی امر چیست . فرض کنید این مساله در درس خارج مطرح شد . استاد می آید تمامی اقوال در صیغه ی امر را بیان می کند با دلیل و می فرماید در این مساله ۴ نظریه است :

اول : وجوب به فلان دلیل دوم : استحباب به فلان دلیل سوم : قدر مشترک بین وجوب و استحباب به فلان دلیل چهار : مشترک لفظی است بین وجوب و استحباب به فلان دلیل . بعد استاد می آید از بین این ۴ نظریه ، یکی را با دلیل انتخاب می کند و ۳ نظریه ی دیگر را با دلیل رد می کند .

درس خارج ۲ خصوصیت دارد :

1. **در درس خارج اصول هم نکات کلیدی و هم غیر کلیدی مطرح می شود .**

   فرق نکات کلیدی با غیر کلیدی :

   منظور از نکات کلیدی یعنی نکات کاربردی یعنی نکاتی که مجتهد هنگام استنباط احکام از ادله به زیادی از انها استفاده می کند مثلا در خارج اصول از اجزاء العلوم بحث می شود و می گویند اجزاء العلوم ثلاثه و بعد موضوع علم مطرح می شود و بعد بحث از عوارض ذاتیه را مطرح می کنند یا بحث از تمایز علوم مطرح می شود که این ها نکات کاربردی نیست چون مجتهد در مقام استنباط احکام از ادله هیچگاه از این ها استفاده نمی کند .

2. **در درس خارج هم امثله ی واقعی و هم امثله ی غیر واقعی بیان می شود .**

حال برویم سراغ تطبیق العلم ، علم اصول . درس تطبیق العلم ، علم اصول به درسی گفته می شود که تمامی نکات کلیدی علم اصول روی مثال های واقعی تطبیق داده می شود لذا درس تطبیق العلم خیلی اهمیت دارد . اگر بین کسی که درس خارج اصول می رود با کسی که درس تطبیق العلم ، علم اصول می رود مقایسه شود ، کسی که در درس تطبیق العلم شرکت می کند در استنباط احکام از ادله قوی تر است چون در درس خارج تمام نکات کلیدی بحث نمی شود و چون بعضی بحث ها روی مثال های واقعی تطبیق داده نمی شود ، بحث خوب پخته نمی شود . حال برویم سراغ درس مهندسی استنباط . این درس می آید عملیات مجتهد هنگام استنباط احکام از ادله را برای شما بیان می کند و می گوید مجتهد در مرحله ی اول باید موضوع شناسی کند و بعد در مرحله ی دو سراغ کتاب و قرآن می رود و در مرحله ی سوم سراغ روایاتو بعد در مرحله ی چهارم سراغ اجماع و بعد در مرحله ی پنجم سراغ عقل می رود و در مرحله ی ۶ فتوای بدوی می دهد طبق هر دلیل و در مرحله هفتم باید ادله را بهم بریزد یعنی کسر و انکسار کند و فتوای نهایی را صادر کند .

نکته : برای استنباط احکام نیازمند دو چیز هستیم یعنی مثلا می خواهیم ببینیم تیمم عند الاضطرار واجب هست یا خیر ، در این جا به ۲ چیز نیازمندیم :

1. **مواد قطعی : منظور از مواد یعنی معلومات مثلا باید بداند صیغه ی امر ظهور در وجوب دارد یا بداند صیغه ی نهی ظهور در حرمت دارد . این می شود ماده و این مواد برای کسی که می خواهد استنباط کند باید قطعی باشد .**
2. **روش بهره برداری از مواد : شما معلوماتی دارید ، باید روش استفاده از این معلومات را نیز بلد باشید .**

درس خارج اصول به شما مواد قطعی می دهد و درس مهندسی استنباط به ما روش را یاد می دهد و می گوید برای استنباط احکام درمرحله اول باید چه کرد و در مرحله ی دوم باید چه کرد و ......

مقدمه ی دوم : بیان ادله

ادله ای که در استنباط احکام قرار می گیرند ۵ دلیل هستند[۴] که عبارتند از[۵] :

۱. کتاب : مراد از کتاب ، آیات الاحکام است [۶].
۲. سنت : اگر چه اصطلاح در نفس قول و فعل و تقریر معصوم (علیه السلام) است اما مراد از سنت ، خصوص خبر متواتر و خبر واحد از معصوم (علیه السلام) است و چون خبرمتواتر در نهایت ندرت است ، در مقام استنباط احکام عمدتا از خبر واحد استفاده می شود و مراد از خبر واحد ، خبر واحد موثوق به است اعم از این که صحیح یا حسن یا موثق یا ضعیف موید به قرائن باشد[۷] .
۳. اجماع محصل : مراد از اجماع ، اتفاق علمای معاصر با عصر غیبت صغری یا کمی بعد از عصر غیبت صغری است چون این اتفاق کاشف قطعی از ارتکاز حکم نزد معاصرین ائمه (علیهم السلام) است و ارتکاز حکم نزد معصرین ائمه (علیهم السلام) کاشف از رای امام معصوم (علیهم السلام) است چون احتمال از ناحیه ی خود بودن این ارتکاز بدون رجوع به امام (علیه السلام) در نهایت ضعف است[۸] .

---

[۴] ممکن است یک عالمی ادله را ۶ تا بداند یا ۴ تا اما در روش فرقی ندارد .

[۵] این ادله که می گوییم ۵ تا هستند مراد از ادله ، اعم از دلیل اجتهادی و دلیل فقاهی است (فقاهتی غلط است) چون به ۴ تای اول دلیل اجتهادی و به اخری دلیل فقاهی می گویند . این که نوشته اید ادله ای که در استنباط احکام استفاده می شوند ، مراد از استنباط ، معنای لغوی استنباط است که یعنی استخراج و اصطلاح اصولی استنباط منظور نیست زیرا اگر منظور از استنباط ، اصطلاح اصولی آن بود ، اصل عملی می رود کنار چون کار اصل عملی تطبیق است و کارش استنباط نیست .

[۶] منظور از کتاب ، ایات الاحکام است . تا این را گفتیم باید رفقا کتاب ایات الاحکام را تهیه کنند و حداقل یک یا دو جلسه نحوه ی استفاده از آیات الاحکام را یاد بگیرند . (در خارج اصول جای این بحث ها خالی است) کتاب در این زمینه زیاد نوشته شده مثل آیات الاحکام اقای ایروانی .

[۷] علمای اصول به نفس قول و فعل و تقریر معصوم سنت می گویند یعنی به خود سخنی که امام (علیه السلام) یا کاری که انجام می دهند می گویند سنت که البته سنت به این معنا مد نظر ما نیست چون سنت به این معنا بدرد زراره می خورد که امام (علیه السلام) را می بیند و بدرد کسانی می خورد که حاضرند . بنابراین مراد از سنت ، خبر است لکن خبر دو نوع است :

- **متواتر : نادر است**
- **واحد : این جا اختلاف است که مراد از خبر واحد چیست ؟ که به نظر ما خبر موثوق به است .**

[۸] مراد از اجماع ، اجماع محصل است که خود این اجماع ۶ نوع است که عبارتند از :

- **دخولی**
- **تشرفی**
- **لطفی**
- **حدسی اتفاقی**

۴. عقل [۹] : مراد از عقل ، حکم قطعی عقل نظری به ملازمه بین حکم عقل عملی و حکم شارع است . با این بیان که در مبحث مستقلات عقلیه مراحل اربعه وجود دارد :

- **حدسی عادی**
- **ارتکازی که به نظر ما مراد از اجماع ، اجماع ارتکازی است .**

سوال : چه مقدار بعد از غیبت کبری داخل در اجماع محسوب می شود ؟

شهید صدر ملاک می دهند که آن مقطع از زمان که شما به وسیله ی ان مقطع می توانی ارتکاز معاصرین در عصر حضور امام (علیه السلام) را بدست بیاوری .

[۹] از زمان سید اعرج (صاحب کتاب المحصول) مراد از عقل کاملا روشن شد که عقل یعنی چی . لذا سید اعرج و شاگرد ایشان محمد تقی اصفهانی (صاحب کتاب هدایه المسترشدین) عقل را خوب توضیح داده اند . مراد از عقل این است : حکم عقل نظری به ملازمه بین حکم عقل عملی با حکم شارع .

توضیح :

عقل عملی قاطعانه حسن یا قبح یک عملی را درک می کند .

بیان دو نکته :

- **حسن و قبح ۳ معنی دارد اما دراین جا حسن یعنی ینبغی فعله و قبح یعنی ینبغی ترکه**
- **عقل عملی با عقل نظری یک چیز است و فقط فرقشان به تفاوت مدرک (ان چیزی که آن را درک می کنند) انهاست .**

حالا عقل عملی حسن یا قبح یک فعلی را به نحو قطع درک کرد مثلا می گوید : رد شدن از چراغ قرمز قبیح است قطعا یا راه دادن به آمبولانس حسن است قطعا . عقل نظری می گوید بین حکم عقل عملی با حکم شارع ملازمه است یعنی وقتی که عقل عملی گفت : راه دادن به امبولانش حسن است قطعا عقل نظری می گوید بین حسن بودن راه دادن به امبولانس و واجب بودن راه دادن به آمبولانس در شرع ملازمه است (این عقلی که می گوید ملازمه است عقل نظری است چون ملازمه ربطی به عمل ندارد) حال یک مرحله ی دیگر باقی مانده است و ان این که حکم عقل به ملازمه حجت هست یا حجت نیست .

ما در بحث عقل ۴ مرحله داریم :

1. **ایا با قطع نظر از دین ، حسن و قبح برای افعال ثابت است ؟ دو نظریه وجود دارد : الف : عدلیه : ثابت است ب : اشاعره : ثابت نیست و حسن و قبح شرعی است .**
2. **سلمنا که حسن و قبح عقلی باشد ، ایا عقل انسان می تواند حسن و قبح را درک کند یا خیر ؟ دو نظریه وجود دارد :**

   الف : کثیر اصولیون می گویند عقل انسان می تواند حسن و قبح افعال را درک کند .

   ب : بعض اصولیون و اخباریون می گوید عقل انسان چنین توانایی ندارد و درک نمی کن حسن و قبح را
3. **ایا بین حکم عقل به حسن و قبح با حکم شارع ملازمه هست یا خیر و ملازمه ای نیست ؟ دو نظریه است**

   الف : بعضی قائل به ملازمه شده اند مثل مشهور و شیخ انصاری

   ب : بعضی قائل به ملازمه نیستند مثل صاحب کفایه

- ثبوت حسن و قبح با قطع نظر از شرع
- ادراک قطعی این دو توسط عقل عملی
- حکم قطعی عقل نظری به ملازمه بین ادراک عقل عملی و حکم شرع
- حجیت حکم عقل نظری به ملازمه

۵. اصول عملیه :

اصول عملیه بر دو نوع است :

۱. اصول عملیه ی خاصه : یعنی اصول عملیه ای که در باب خاصی از ابواب فقه جاری می شود مثل اصاله الطهاره

۲. اصول عملیه ی عامه : یعنی اصول عملیه ای که در کلیه ی ابواب فقه جریان دارند که عبارتند از

الف : برائت : مجرای برائت ، شک در تکلیف است . شک در تکلیف در قالب یکی از ۲ امر است :

- شک در تکلیف ، در قالب شک در حرمت است مثل شک در حرمت تلقیح مصنوعی که شک در این قالب ، معروف به شبهه تحریمیه (شک در حرمت و غیر حرمت که غیر حرمت باید غیر وجوب باشد) است .

  منشا شک مجتهد در شبهه تحریمه یکی از ۴ مورد زیرد است :

  ❖ فقدان نص
  ❖ اجمال نص . کانهی المجرد عن القرینه لذا قلنا باشتراکه لفظا بین الحرمه و الکراهه ، که در این جا نسبت به خصوص هر یک از حرمت و کراهت ، برائت جاری می شود ولی نسبت به قدر مشترک بین این دو برائت جاری نیست .
  ❖ تعارض نصین . تعارض نصین زمانی مجرای برائت است که در آن قائل به اخذ احد النصین ترجیحا یا تخییرا نباشیم و الا برائت جاری می شود لوجود الحجه المعتبره و هو احد النصین[۱۰] .
  ❖ اشتباه امور خارجیه :کما اذا شک فی حرمه لحم لتردده بین کونه من الشاه او من الارنب

- شک در تکلیف در قالب شک در وجوب است مثل شک در وجوب دعا عند رویت الهلال ، شک در این قالب معروف به شبهه وجوبیه (شک در وجوب و غیر وجوبی که این غیروجوب باید حرام نباشد) است .

  منشا شک مجتهد در شبهه وجوبیه نیز مثل شبهه تحریمیه یکی از ۴ چیز است :

---

۴. ایا حکم عقل حجت است یا خیر

[۱۰] می فرماید ثمن المیته سحت و دلیل دیگری می گوید لاباس ببیع المیته . در این جا که تعارض است در صورتی قائل به برائت می شویم که نظر ما این نباشد که باید در تعاری اخذ به یکی کرد به عبارت دیگر نظر ما در تعارض دو دلیل تساقط باشد که در این صورت برائت جاری می شود.

- فقدان نص
- اجمال نص کما اذا قلنا باشتراک لفظ الامر بین الوجوب و الاستحباب
- تعارض نصین : زمانی مجرای برائت است که در آن قائل به اخذ احد النصین ترجیحا او تخییرا نباشیم و الا برائت جاری نمی شود لوجود الحجه المعتبره و هو احد النصین .
- اشتباه امور خارجیه : کما اذا شک فی وجوب ذبح الشاه لتردد بین حلفه و عدمه

ب : تخییر : مجرای تخییر ، دوران بین محذورین (دوران بین خصوص وجوب و حرمت) است . منشا دوران یکی از ۴ چیز است :

- فقدان نص
- اجمال نص کالامر المردد بین الایجاب و التهدید
- تعارض نصین
- اشتباه امور خارجیه : کما اذا وجب اکرام العدول و حرم اکرام الفساق و اشتبه حال زید من حیث الفسق و العاداله.

ج : احتیاط : مجرای احتیاط ، شک در مکلف به است ، بان یعلم الحرمه او الوجوب و یشتبه الحرام او الواجب [۱۱] .

توضیح : شک در مکلف به ۳ صورت دارد :

۱. گاهی شک در مکلف به ، در قالب شبهه تحریمیه است که بیان شد منشا شک در شبهه تحریمیه یکی از ۴ چیز است :
   - فقدان نص . کما اذا اختلفه الامه بین حرمت الصوت المطرب و الصوت المرجع
   - اجمال نص . کما اذا دل الخبر علی حرمه الغناء و اختلف فی تفسیرها

[۱۱] سوال : مجتهد کی احتیاط را جاری می کند ؟ مجرای احتیاط و محل جریان احتیاط کجاست ؟ مجرای احتیاط شک در مکلف به است . شک در مکلف به یعنی این که مکلف حکم را می داند اما نمی داند حکم رفته روی این موضوع یا رفته روی آن موضوع مثلا مجتهد در روز جمعه علم دارد یک وجوبی روی گردنش آمده است . وجوب حکم است اما نمی داند وجوب رفته روی نماز ظهر یا روی نماز جمعه یعنی حکم را می داند اما متعلق حکم را نمی داند ، به وجوب علم دارد اما نمی داند وجوب به چه چیزی تعلق گرفته است . یا مثلا شما علم دارید یک حرمتی از طرف شارع نسبت به این ۲ ظرفی که در مقابل شماست ، صادر شده است یعنی شما علم به حکم دارید اما نمی دانید حرمت رفته است روی ظرف سمت راست یا رفته روی ظرف سمت چپ .

- ❖ تعارض نصین . کما اذا دل خبر علی حرمه الصوت المطرب و خبر آخر علی حرمه الصوت المرجع . در ۲ صورت اول احتیاط واجب است و در این صورت هم اگر قائل به اخذ به احد النصین نباشیم ، احتیاط واجب است .
- ❖ اشتباه امور خارجیه : این حالت گاهی درقالب شبهه محصوره است که احتیاط واجب می شود (کما اذا دار الاحرام بین الامرین او امور محصوره) و گاهی در قالب شبهه غیر محصوره است که احتیاط واجب نمی باشد که در این جا فقط ترک بعضی از محتملات لازم است (کما اذا دار الاحرام بین امور غیر محصوره)

۲. گاهی شک در مکلف به ، در قالب شبهه وجوبیه است که در این صورت ، دو حالت دارد :

- گاهی واجب مردد بین متباینین است . کما اذا تردد الامر بین وجوب صلاه ظهر و صلاه الجمعه فی یوم الجمعه .

  منشا شک مجتهد در این حالت نیز یکی از ۴ چیز است :

  - ❖ فقدان نص : کما اذا اختلفه الامه فی وجوب الظهر و الجمعه
  - ❖ اجمال نص : کما اذا دل الایه عی وجوب الصلاه الوسطی و اختلف فی تفسیرها
  - ❖ تعارض نصین : کمت اذا دل الخبر علی وجوب الظهر و خبر آخر علی وجوب الجمعه
  - ❖ اشتباه امور خارجیه : کما فی صور اشتباه القبله .

  در صورت های فقدان و اجمال و اشتباه امور خارجی ، احتیاط واجب است اما در صورت تعارض نصین تخییر واجب است .

- گاهی واجب مردد بین اقل و اکثر ارتباطی است . کما اذا ترددت الصلاه الواجبه بین ذات السورهو فاقدتها . منشا شک مجتهد در این جا هم یکی از ۴ چیز است :

  - ❖ فقدان نص : کما اذا الختلفه الامه فی ان الواجب فی الصلاه تسعه اجزاء او عشره
  - ❖ اجمال نص : کعن وجب عن الغسل ، غسل ظاهر البدن ، فیشک فی ان الجزء الفلانی کباطن الاذن من الظاهر او الباطن
  - ❖ تعارض نصین :کان یدل احد الاخبرین علی جزئیت السوره و الاخر علی عدمها
  - ❖ اشتباه امور خارجیه : کما اذا وجب صوم شهر فیه ثلاثون یوما و اشتبه فی شهر

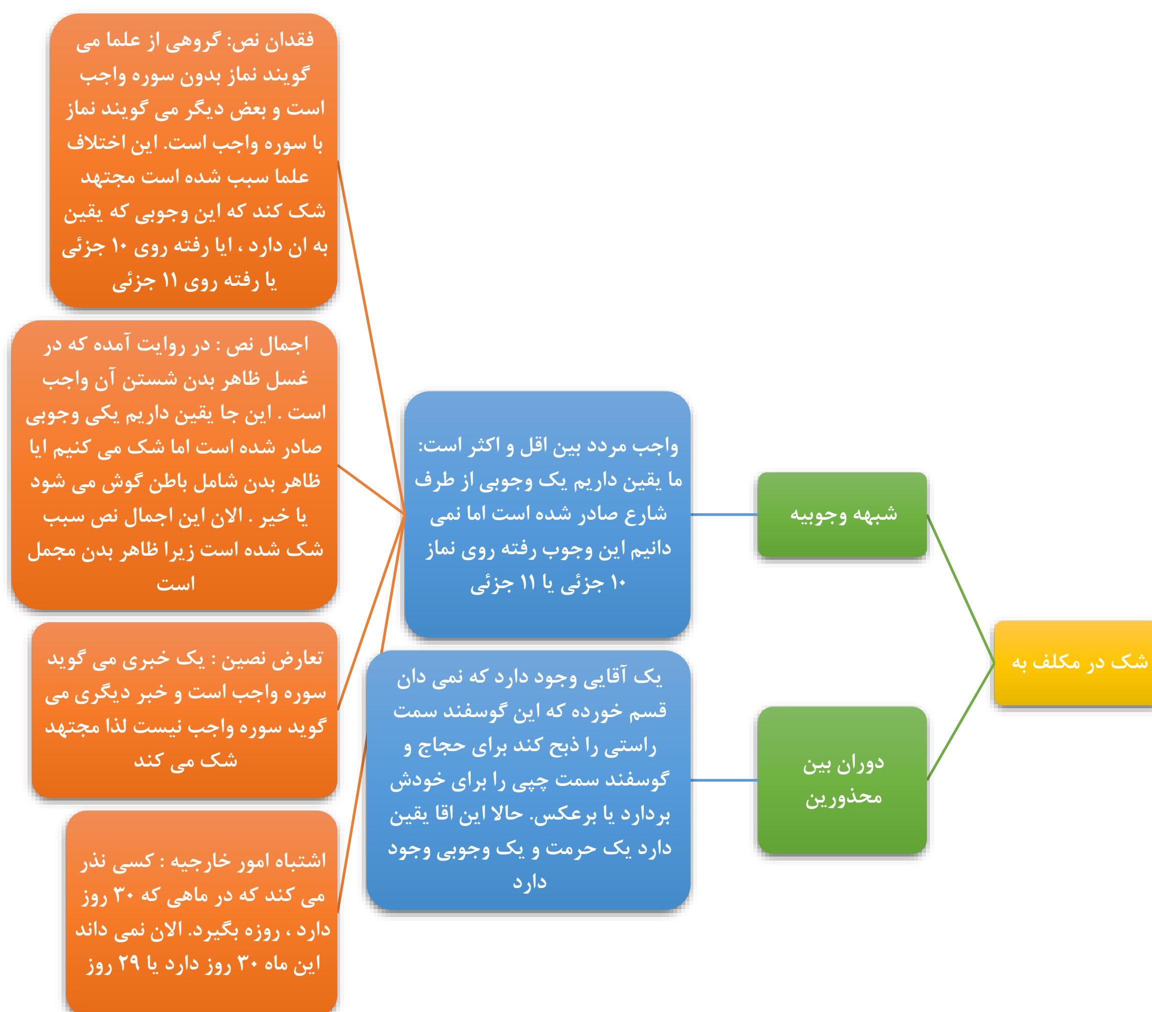
  حکم در صورت فقدان و اجمال ، برائت ، و در صورت تعارض تخییر و در صورت اشتباه احتیاط است .

۳. گاهی شک در مکلف به در قالب دوران بین محذورین است یعنی اشتباه واجب به حرام با علم به حرمت و وجوب کما اذا اشتبه محلوف الذبح به محلوف الحفظ.

حکم در این صورت تخییر بین فعل یکی و ترک دیگری است [12].

12

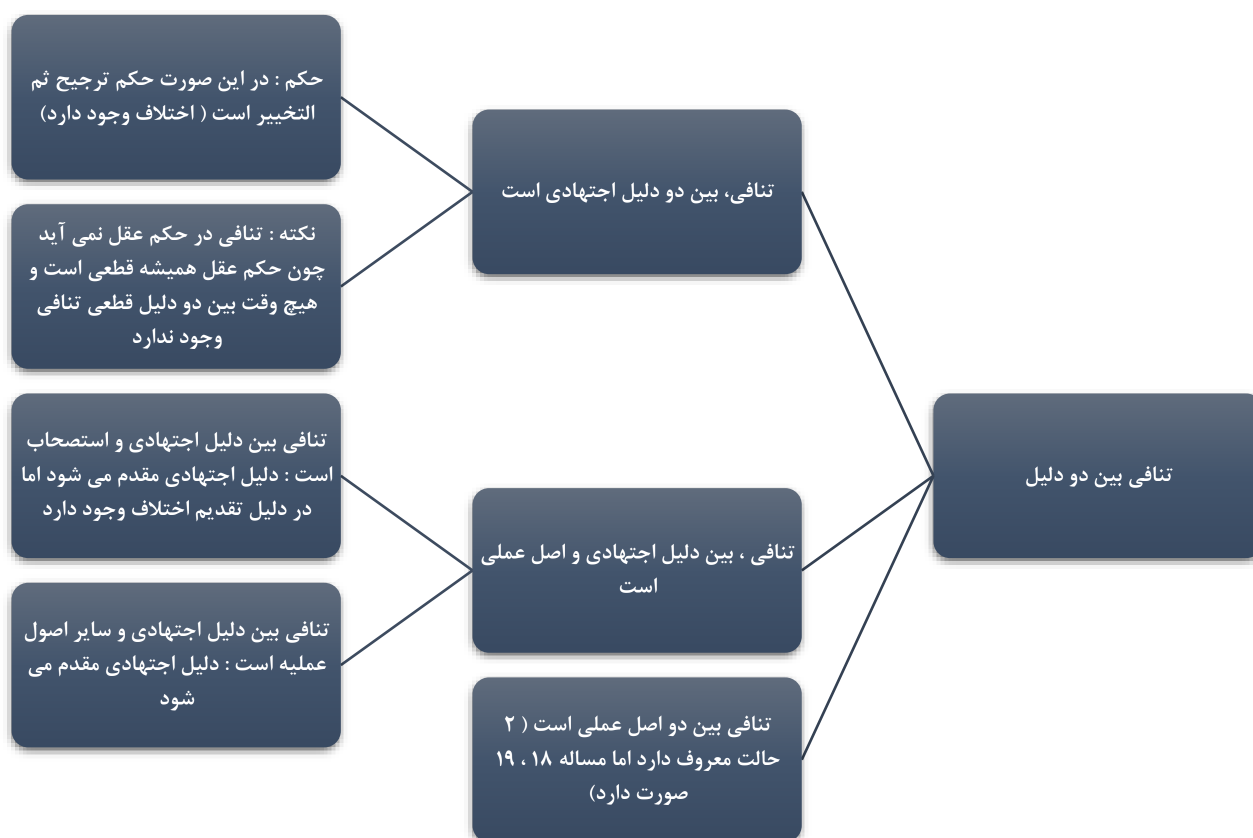



شک در مکلف به
شبهه وجوبیه
دوران بین محذورین
واجب مردد بین اقل و اکثر است: ما یقین داریم یک وجوبی از طرف شارع صادر شده است اما نمی دانیم این وجوب رفته روی نماز ۱۰ جزئی یا ۱۱ جزئی
یک آقایی وجود دارد که نمی دان قسم خورده که این گوسفند سمت راستی را ذبح کند برای حجاج و گوسفند سمت چپی را برای خودش بردارد یا برعکس. حالا این اقا یقین دارد یک حرمت و یک وجوبی وجود دارد
فقدان نص: گروهی از علما می گویند نماز بدون سوره واجب است و بعض دیگر می گویند نماز با سوره واجب است. این اختلاف علما سبب شده است مجتهد شک کند که این وجوبی که یقین به ان دارد ، ایا رفته روی ۱۰ جزئی یا رفته روی ۱۱ جزئی
اجمال نص : در روایت آمده که در غسل ظاهر بدن شستن آن واجب است . این جا یقین داریم یکی وجوبی صادر شده است اما شک می کنیم ایا ظاهر بدن شامل باطن گوش می شود یا خیر . الان این اجمال نص سبب شک شده است زیرا ظاهر بدن مجمل است
تعارض نصین : یک خبری می گوید سوره واجب است و خبر دیگری می گوید سوره واجب نیست لذا مجتهد شک می کند
اشتباه امور خارجیه : کسی نذر می کند که در ماهی که ۳۰ روز دارد ، روزه بگیرد. الان نمی داند این ماه ۳۰ روز دارد یا ۲۹ روز

د : استصحاب : مجرای استصحاب ، شک در بقاء است مطلقا (شک در بقاء امر وجودی یا عدمی ، شک در بقاء حکم شرعی یا موضوع ، شک در بقاء حکم تکلیفی یا وضعی ، شک در بقاء حکم ثابت با دلیل شرعی یا عقلی ، شک در مقتضی یا رافع ، شک در حکم کلی یا جزئی ، شک در فرد یا کلی قسم اول یا کلی قسم دوم ، شک تنجیزی یا تعلیقی ، شک در بقاء حکم شریعت اسلام یا شرایع سابقه) [۱۴]

مقدمه ی سوم : تنافی بین دو دلیل

تنافی بین دو دلیل ۳ صورت دارد :



[۱۴] در استصحاب ، مرحوم میرزا موسی تبریزی می فرماید ، در استصحاب ۵۲ نظریه است که آیا حجت هست یا خیر و اگر حجت هست در چه قسمی حجت است اما مرحوم شیخ انصاری در استصحاب ، ۱۱ نظریه را ذکر کرده است . نظر مشهور و صاحب کفایه این است که استصحاب مطلقا حجت است . مجرای استصحاب شک در بقاء است مطلقا (این مطلقا طبق نظریه ی مشهور است اما طبق نظریه ی دیگران باید مقید به همان نظر نوشته شود)

مثلا نماز جمعه در زمان حضور معصوم (علیه السلام) واجب تعیینی بوده است بعد شک می کنیم در زمان غیبت ، نماز جمعه واجب هست یا خیر ، استصحاب وجوب می کنیم ،این می شود استصحاب حکم کلی ، استصحاب حکم تکلیفی

یا مثلا این اقا ۲ ساعت پیش طاهر بود الان شک می کند طهارت دارد یا خیر ، استصحاب طهارت می کند . طهارت یک حکم وضعی است.

یا مثلا ما یک مقدار نفت می ریزیم توی چراغ و چراغ را روشن می کنیم . دو ساعت بعد شک می کنیم چراغ روشن هست یا خیر . علت شک این است که شک داریم آن مقدار نفتی که در درون چراغ ریختیم قدرت روشن نگه داشتن چراغ را دارد یا ندارد . به این می گوییم شک در مقتضی ، استصحاب روشن بودن چراغ می کنیم .



تنافی بین دو اصل
تنافی ، بین دو استصحاب است
گاهی ۲ استصحاب به صورت سبب و مسببی است
در این صوت استصحاب سببی مقدم می شود مثل مثال اقای خوئی : کاستصحاب طهاره الماء المغسول به ثوب نجس فان الشک فی بقاء النجاسه الثوب و ارتفاعها مسبب عن الشک فی بقاء الطهاره الماء و ارتفاعها
گاهی ۲ استصحاب به صورت سبب و مسببی نیست
عمل کردن به هردواستصحاب موجب مخالفت قطعیه ی عملیه با علم اجمالی است : که در این صورت حکم ، تساقط هر دو استصحاب و رجوع به قواعد دیگر است
این ظرف مثل آن ظرف طاهر است بعد علم اجمالی به عروض نجاست بر احد الطرفین لاعلی التعیین پیدا می شود . این علم اجمالی سبب شک در این دو ظرف است و همچنین سبب تعارض بین استصحاب طهارت در هر دو ظرف است و در این جا عمل به استصحاب طهارت در هر دو ظرف سبب مخالفت قطعیه ی عملیه با علم اجمالی می شود
عمل کردن به این دو استصحاب مستلزم مخالفت قطعیه ی عملیه با علم اجمالی نیست
دلیل خارجی قائم شده است که جمع بین این دو استصحاب جایز نیست که در این صورت حکم این شکل هم تساقط ۲ استصحاب و رجوع به قواعد دیگر است
اگر یک آب نجس غیر کر و یک آب طاهر غیر کر داشته باشیم ، بعد از اختلاط این دو آب و تبدیل آب نجس به آب کر به واسطه ی آب طاهر ، علم اجمالی به انتقاض حالت سابقه در یکی از این ۲ آب پیدا می شود و منشا این علم اجمالی اجماع است ، اجماع بر این که یک آب ، یک حکم دارد . در این جا عمل به استصحاب نجاست آب متمم یعنی آب نجس و استصحاب طهارت آب متمم یعنی آب طاهر مستلزم مخالفت قطعیه با علم اجمالی نیست اما اجماع قائم شده است که یک آب یک حکم دارد پس نمی توان حکم کرد که بعض آب نجس و بعض آب طاهر است
دلیل خارجی قائم نشده است بر این که جمع بین ۲ استصحاب جایز نیست
هر دو استصحاب اثر دارند : هر دو استصحاب جاری می شوند مثلا اقایی بدنش طاهر است اما محدث است یک دفعه غفلت می کند و با آبی که مردد بین نجس و طاهر است وضو می گیرد . حال اگر این اب طاهر باشد یکی از این دو حالت سبقه (محدث) از بین رفته و اگر اب در واقع نجس باشد طهارت بدن از بین رفته این جا دو استصحاب داریم یکی استصحاب محدث بودن و دیگری استصحاب طهارت بدن
احدالمستصحبین اثر شرعی دارد : فقط یکی از استصحاب ها جاری می شود مثلا زید علم اجمالی دارد که یا خودش یا بکر جنابت دارد ،در این جا علم اجمالی به زوال یکی از ۲ حالت سابقه (عدم جنابت خود یا عدم جنابت بکر)پیدا می شود که همین علم اجمالی منشا تعارض ۲ استصحاب یعنی استصحاب عدم جنابت خود و بکر می شود و اجرای این دو استصحاب موجب مخالفت قطعیه با علم اجمالی زید نیستو دلیل خارجی هم قائم نشده که جمع بین ایین دو استصحاب جایز نیست و از بین این دو استصحاب فقط عدم جنابت خود اثر شرعی دارد که عدم وجوب غسل است
تنافی بین استصحاب و سایر اصول عملیه است : در تمامی این صور استصحاب مقدم می شود و دلیل تقدیم درخارج اصول بحث میشود اما از نظر ما اگر استصحاب با اصول شرعی تنافی پیدا کرد از باب حکومت و اگر با اصول عقلی تنافی پیدا کرد از باب ورود مقدممی شود
بابرائت عقلی
با برائت شرعی
با احتیاط عقلی
با احتیاط شرعی
با تخییر

مرحله ی اول : موضوع شناسی

نکته : با حفظ مقدمات بیان شده ، در مقام استنباط احکام شرعیه اعم از تکلیفی و وضعی ، مراحل زیر باید توسط مجتهد طی شود .

برای روشن شدن بحث موضوع شناسی باید چند نکته بیان شود .

نکته ی اول : مراد از موضوع چیست

در عرف اصولیون موضوع به معنای عین خارجی و متعلق به معنای فعل مکلف است مثلا در آیه ی فتیمموا صعیدا ، صعید موضوع و تیمم متعلق است و در آیه ی احل الله البیع ، بیع متعلق است و در روایت ان غلی العصیر فلایحل بیعه ، بیع متعلق و عصیر موضوع و غلیان خصوصیت موضوع می باشد . لکن مراد از موضوع در مرحله ی موضوع شناسی ، اعم از موضوع ، متعلق و خصوصیات یکی از این دوست .

با حفظ این مطالب ، مجتهد در مقام استنباط باید موضوع به معنای وسیع را بشناسد چون جهل به موضوع منجر به صدور حکمی خواهد شد که مد نظر شارع نیست . در علم شریف اصول مباحثی از این علم از قبیل ، حقیقت شرعیه ، مشتق ، قول لغوی ، عرف ، اصاله الثبات ، و استصحاب قهقهری در راستای شناسایی موضوع تدوین شده است[15] .

---

[15] ما یک موضوع داریم و یک متعلق . موضوع به عین خارجی می گویند مثلا به آب انگور ، شراب موضوع می گویند . متعلق به فعل مکلف می گویند مثلا به صلاه ، بیع ، تیمم متعلق می گویند . این در عرف اصولیون است اما منظور از موضوع که می گوییم مجتهد باید اول موضوع شناسی کند ، آن موضوع در عرف اصولیون نیست بلکه مراد از این موضوع هم موضوع است و هم متعلق و هم خصوصیات این هاست .

مثلا در فتیمموا صعیدا ، امر شده به تیمم بر صعید ، به تیمم می گویند متعلق چون فعل مکلف است و به صعید می گویند موضوع بخاطر این که در صعید دو نظریه است بعضی می گویند به خاک می گویند صعید و بعضی دیگر می گویند وسیع تر از خاک است و به هر چیزی که عنوان زمین بر آن صدق کند ، صعید می گویند لذا شامل خاک ، سنگ و کلوخ هم می شود . مجتهد باید بداند تییم چیست .

یا مثلا شارع فرموده احل الله البیع ، بیع متعلق است . مجتهد باید بداند بیع یعنی چی ؟ ایا بیع یعنی خرید و فروش باصیغه یا اعم است و معاطات را نیز شامل می شود . یا در مثال ان غلی عصیر العنبی لایحل بیعه ، بیع متعلق است و عصیر عنبی موضوع است و غلیان خصوصیت موضوع است . حالا مجتهد زمانی که می خواهد استنباط کند باید بداند بیع یعنی چه ؟ ایا بیع یعنی خرید و فروش با صیغه یا اعم است و معاطات را نیز شامل می شود و نیز باید بداند عصیرعنبی چیست و غلیان یعنی چه ؟ در روایت داریم و ما الغلیان ؟ (غلیان چیست ؟) قال (علیه السلام) : القلب یعنی زیر و رو شدن ، آب انگور را که می گذاری روی آتش ، آب بالا پایین می رود و از پایین به بالا می رود یا به تعبیر دیگر جوشیدن و غل خوردن را می گویند .

نکته ی دوم : وجود حکم متوقف بر وجود موضوع است

حکم شرعی وجودا و عدما ، دائر مدار صدق موضوعی است که حکم به آن تعلق گرفته است یعنی اگر عنوان موضوع باقی باشد ، حکم باقی است و الا حکم منتفی است (و لذا گفته شده که مَثَل موضوع نسب به حکم مَثَل علت است نسبت به معلول) . مگر دلیل قائم شود که حدوث عنوان علت تامه است برای حکم که در این صورت بقاء حکم متوقف بر بقاء عنوان موضوع نخواهد بود .

عبارت مرحوم شیخ انصاری در مطارح الانظار در بحث مجمل و مبین :

اعلم أن الحليت و الحرمت كسائر الاحكام المتعلقه بموضوعاتها تدور مدار صدق ذالک العنوان الذی تعلق به الحكم على وجه لو زال العنوان ، زال الحكم إلا أن يعلم من دليل خارج عن نفس القضيه الحمليه ، ثبوت الحكم بعد زوال العنوان ايضا فيكشف ذالک الدليل عن كون العله التامه للحكم هو حدوث العنوان فی احد الاوقات[16] .

نکته ی سوم : اقسام موضوع

موضوع به معنای وسیع در یک تقسیم به ۳ قسم تقسیم می شود [17] :

---

[16] می گویند حکم دائر مدار صدق عنوان موضوع است یعنی اگر حکم رفت روی یک موضوعی ، این حکم برای این موضوع ثابت است تا وقتی که این موضوع باقی است لذا می گویند موضوع نسبت به حکم مثل علت است نسبت به معلول ، مگر این که دلیل خارجی قائم شود که همین که موضوع حادث شد ، حکم می آید یعنی حدوث موضوع برای موجود شدن حکم کافی است و دیگر بقاء موضوع حکم لازم نیست یعنی اگر موضوع زائل شود باز هم حکم باقی خواهد ماند (این جاست که بحث مشتق بدرد می خورد لذا کسانی که می گویند بحث مشتق ثمره ندارد از مهمترین مرحله ی استنباط حکم که بحث موضوع شناسی است غفلت کرده اند چون در بحث مشتق ، اقایان اعمی می گویند وقتی که یک شخص در یک لحظه مسافر شد مثلا اقای زید سفر هست ، به آن مسافر می گویند . این جا اعمی ها می گویند تا ابد بر اقای زید صادق است و لو سفر از اقای زید زائل شده باشد .

مثلا یک زنی شوهرش فوت کرد . این شوهر را داخل سرد خونه گذاشته اند . این زن عده ی وفات نگه داشته است (۴ ماه و ۱۰ روز) بعد از این مدت زن رفت و ازدواج کرد . ایا زن بعد از ازدواج می تواند شوهرش را غسل بدهد یا خیر . الان در ادله داریم که زن می تواند شوهرش را غسل بدهد البته از روی پیراهن . الان بعد از مردن شوهر ، علقه ی زوجیت منقطع شده است چون ازدواج کرده است . حال این جا می تواند غسل بدهد یا خیر ؟ اقایان اعمی می گویند می تواند غسل بدهد بخاطر این که این زن یک زمانی زوجه بوده است لذا طبق مبنای اعمی ها در مشتق این خانم تا ابد زوجه باقی می ماند با این که عنوان از این زن زائل شده است اما حکم باقی است .

[17] موضوع در یک تقسیم ۳ نوع است : داخلی لفظی ، داخلی لبی ، خارجی . موضوع داخلی لفظی به آن لفظی می گویند که موضوع قرار گرفته در ادله لفظیه ی احکام مثلا اقیموالصلاه . این آیه ی قران است که دلیل بر وجوب صلاه است . حال به این اقیموا الصلاه دلیل لفظی می گویند و به کلمه ی صلاه ، موضوع داخلی لفظی می گویند چون صلاه موضوع قرار گرفته است برای اقیموا . با این تعریف اجمالا موضوع داخلی لبی را هم می فهمیم . موضوع داخلی لبی به آن چیزی می گویند که موضوع قرار گرفته است برای ادله ی لبی احکام (لبی یعنی غیر لفظی) مثلا اجماع قائم شده است که تیمم عند الاضطرار واجب است . الان اجماع دلیل لبی بر حکم است و به این تیمم موضوع

۱. موضوع داخلی لفظی : مراد از موضوع داخلی لفظی ، موضوعی است که لفظ ان در ادله ی لفظیه احکام آمده باشد مثل لفظ صلاه در ((صل عند رویت الهلال)) . در علم شریف اصول ، مباحثی از این علم از قبیل مبحث حقیقت شرعیه و مشتق و قول لغوی و ظهور و عرف و اصاله الثبات ، نافع در شناسایی این نوع از موضوعات است .

بیان چند مثال :

- در صل عند رویت الهلال که قرینه بر اراده ی معنای لغوی و قرینه بر اراده معنای شرعی منتفی است ، بنابر عدم ثبوت حقیقت شرعیه ، لفظ صلاه حمل بر معنای لغوی می شود و بنابر ثبوت حقیقت شرعیه ، لفظ صلاه حمل بر معنای شرعی می شود به شرط این که استعمال لفظ صلاه از ناحیه ی شارع بعد از وضع شارع باشد ، با این بیان که وضع و استعمال شارع ۳ صورت دارد:
  - ❖ تاریخ هر دو معلوم است : در این حالت اگر استعمال بعد از وضع باشد ، لفظ حمل بر معنای شرعی می شود و اگر استعمال قبل از وضع باشد ، لفظ حمل بر معنای لغوی می شود .
  - ❖ تاریخ هر دو مجهول است : در این حالت حمل لفظ بر معنای لغوی یا شرعی مشکل است چون اصلی که معین احدهما باشد وجود ندارد و لذا با این الفاظ معامله ی مجمل می شود و به اصل عملی متناسب رجوع می شود.
  - ❖ تاریخ یکی معلوم و دیگری مجهول است : حکم این حالت نیز مثل حالت دوم است[۱۸] .

داخل لبی می گویند . و موضوع خارجی به انی می گویند که لفظ او در ادله موجود نیست مثل تلقیح مصنوعی چون این لفظ در ادله وجود ندارد . حال بحث امروز ما در رابطه با موضوع داخلی لفظی است .

نکته : این تقسیم بندی ، از خود استاد حیدری فسائی است .

[۱۸] فرموده اند صل هند رویت الهلال . این دلیل لفظی بر حکم است . موضوع در این دلیل کلمه ی صلاه است پس به صلاه می گویند موضوع داخلی لفظی . این کلمه ی صلاه یعنی چی ؟ ایا مراد از صلاه دعا هست یا مراد نماز است یا مراد هر دو آنهاست . این جا می توانیم از بحث حقیقت شرعیه استفاده کنیم . این لفظی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صادر شده است ۳ صورت دارد :

صورت اول : یک مرتبه قرینه وجود دارد که مراد پیامبر کرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از صلاه ، معنای لغوی صلاه است : تابع قرنیه هستیم (از این جا متوجه می شویم که مبحث قرینه خیلی اهمیت دارد مثلا ما قرینه ی صارفه داریم ، معینه داریم و معینه اقسامی دارد .)

صورت دوم : یک قرینه وجود دارد که مراد ، معنای شرعی صلاه است : تابع قرینه هستیم

صورت سوم : هیچ قرینه ای وجود ندارد . این جا دو حالت وجود دارد :

حالت اول : مبنای شما این است که حقیقت شرعیه ثابت نیست یعنی پیامبر کلمات را از معنای لغوی انها به معنای جدید نقل نداده است : این جا لفظ حمل بر معنای لغوی می شود .

- اگر زوج بمیرد ایا زوجه بعد از انقضاء عده ی وفات ، می تواند زوج را غسل دهد یا خیر ؟ بعضی ازفقها به علت اجنبیه شدن زوجه در فرض سوال قائل به عدم جواز غسل شده اند و بعض دیگر از فقها مثل صاحب جواهر و محقق کرکی به علت صدق اسم زوجه در فرض سوال قائل به جواز غسل شده اند . مبحث مشتق در علم اصول در شناسایی این موضوع (زوجه) نافع است [19].
- زید ۲ زوجه ی کبیره و یک زوجه ی صغیره (شیرخواره) دارد . ۲ زوجه ی کبیره به زوجه ی صغیره شیر می دهند . کبیره ی اول و صغیره بر زید حرام می شوند . کبیره حرام می شود چون ام الزوجه است و ام الزوجه حرام است و صغیره حرام می شود چون بنت الزوجه می شود و بنت الزوجه هم حرام است . سوال در باره ی کبیره ی دوم است . اگر کبیره ی دوم با شیر دادن به صغیره ، ام الزوجه بشود ، کبیره ی دوم نیز حرام می شود اما اگر کبیره ی دوم با شیردادن صغیره ، ام الزوجه نشود ، حرام نمی شود . شناسایی این موضوع نیز توسط مبحث

حالت دوم : مبنای شما این است که حقیقت شرعیه ثابت است : اگر برای شما احراز شد که استعمال بعد از وضع است شما کلمه ی صلاه را حمل بر معنای شرعی می کنید به بیان دیگر :
کلمه ای که در لسان پیامبر به کار رفته است ۳ صورت دارد :

1. **زمان وضع و استعمال و تاریخشان معلوم است : یعنی هم زمانی که پیامبر این کلمه را از معنای لغویش انتقال داده بر معنای شرعی مشخص و معلوم است و هم وقتی که این استعمال از پیامبر صادر شده معلوم است : در این جا اگر اول وضع بود و بعد استعمال ، در این جا مراد ، معنای شرعی است اما اگر اول استعمال بود و بعد وضع ، مراد معنای لغوی یعنی دعاست .**
2. **تاریخ و زمان استعمال و وضع معلوم نیست : نمی دانیم اول نقل فرموده است بعد استعمال کرده اند یا اول استعمال کرده اند و بعد نقل داده اند . این جا ، صل ، مجمل می شود و هیچ قانونی وجود ندارد که بیاید یکی از این دو معنی را مشخص کند . لذا رجوع به قواعد لفظ مجمل می کنیم که عبارت است از : اگر قدر متیقن دارد حمل بر قدر متیقن می شود و اگر قدر متیقن ندارد نوبت به اصل عملی می رسد که اصل عملی این جا احتیاط است.**
3. **از بین استعمال و وضع ، تاریخ یکی معلوم و دیگری مجهول است : حکم این صورت مثل حکم صورت دوم است**

[19] در روایت امده زوجه می تواند همسرش را غسل بدهد . این جا یک سوال مطرح می شود ؟ ایا مراد از زوجه کسی است که بالفعل زوجه باشد یا این که مراد کسی است که حداقل در یک مقطعی عنوان زوجه بر او صادق باشد . این جا بحث مشتق بدرد می خورد . اگر در خارج اصول نظرت این شد که مشتق وضع شده است برای خصوص متلبس ، این جا مراد از زوجه ، زوجه بالفعل است . حال اگر گفتید که ادله ای داریم که می گویند اگر کسی زنیت آن از بین رفت و زن شخص دیگری شد ، زوجیت آن از بین می رود ، می گوییم این ادله با این دلیل تعارض می کند .
نکته : در کتب قدما ، بحث موضوع شناسی زیاد است مثلا در کتاب شرح لمعه شهید ثانی ، اول آب جاری را تعریف می کند چون در لسان ادله ، آب جاری موضوع قرار گرفته است و احکامی برای آن ثابت شده است لذا شهید ثانی آب جاری را تعریف می کند و می فرماید در رابطه با آب جاری دو نظر وجود دارد .

مشتق صورت می گیرد با این بیان که اگر زوجه حقیقت در اعم باشد بر کبیره ی دوم ام الزوجه صادق است و اگر زوجه حقیقت در خصوص باشد بر کبیره ی دوم ام الزوجه صادق نیست .

- در تیمموا صعیدا ، صعید موضوع و تیمم متعلق است . کلمه ی صعید در عرف زمان ما به معنای مطلق وجه الارض است ولی با توجه به این که عرف زمان صدور ملاک است به واسطه ی اصاله الثبات عرف زمان صدور نیز بدست می آید که همین عرف زمان ما است .
- ان کان الماء قد تغیر ریحه او طعمه فلاتشرب و لاتتوضا منه . در این جا لفظ تغیر متعلق است . سوال درباره ی تغیر است که ایا مراد از تغیر خصوص تغیر حسی است یا اعم از تغیر حسی و تقدیری است . مرجع مبحث تبادر در علم اصول است[۲۰] .
- در روایت مَن مَثَّل مثالا فقد خرج عن الاسلام ، متعلق مثال است ، ایا مراد از مثال ، مجسمه و غیر مجسمه ، ذی الروح و غیر ذی الروح است ؟ متعلق با توجه به روایت لاباس بالتصویر ما لم یکن شیئا منه الحیوان ، ذی الروح اعم از مجسمه و غیر مجسمه است . مرجع مبحث مطلق و مقید است[۲۱] .

---

[۲۰] در روایت داریم که اگر آب به نجاست برخورد کند و یکی از اوصاف ثلاثه آن تغییر بکند (مثلا بوی نجاست گرفت یا مزه و یا رنگ نجاست گرفت) آب نجس می شود . الان در روایت کلمه ی تغیر آمده است . متعلق تغَیَر ، تغیُر است . سوال : این تغیر چه نوع تغیری است ؟ آیا مراد تغیر حسی است آیا تغیری است که با چشم ببینی و با بینی حسش کنی ؟ یا مراد از تغیر ، اعم از حسی و تقدیری است (تقدیری یعنی اگری و فرضی) این تغیر می شود متعلق که به اصطلاح ما موضوع است . شما یک حوض دارید که حداقل به اندازه ی کر است . شما یک لیوان خون را داخل آب می کنید ، آب رنگ خون می گیرد . به این می گویند تغیر حسی چون با چشم ان را می بینید یا بوی آن را حس می کنید . شما یک حوض دارید ولی این حوض در ان جلبک است حالا شما یک لیوان خون داخلش می اندازید . حوض رنگ یا بو و یا مزه به خودش نمی گیرد یعنی تغیر حسی ندارد اما اگر آب این حوض جلبکی نبود و ما این مقدار خون می ریختیم داخل آن ، رنگ و بو و مزه ی آن تغییر می کرد . به این تغیر می گویند تغیر تقدیری . یا مثلا یک لیوان خون دارید ، و یک موادی هم دارید که می ریزید این مواد را داخل لیوان خون ، و رنگ خون سفید می شود . بعد این خون سفید را می اندازید در آب حوض ، آب حوض نه رنگ و نه بو و نه مزه خون را می گیرد پس تغیر حسی نداریم . حال اگر بگوییم رنگ خون به وسیله ی آن موادی که ریختیم در آن از بین رفته نرفته بود ، الان آب حوض رنگ خون می گرفت و نجس می شد . به این می گویند تغیر تقدیری . حال در روایت آمده است که اوصاف آب متغیر شد ، نجس می شود . مراد از تغیر چیست ؟ این جا به علم اصول و مبحث تبادر مراجعه می کنیم . موقعی که در روایت آمده تغیر ، مراد از تغیر چیست ؟ علما می فرمایند مراد ، تغیر حسی است بخاطر تبادر .

[۲۱] در روایت داریم من مثل مثالا فقد خرج عن الاسلام . سوال این کلمه ی مثل ، که ماده ی آن مثال است و به مثال می گوییم متعلق . مراد از مثال مجسمه است یا غیر مجسمه ، جاندار است یا غیر جاندار. روایت دیگری می فرماید لاباس بالتصویر مالم یکن شیئا من الحیوان یعنی به تصویر کشیدن مادامی که جاندار نباشد اشکال ندارد مثلا گیاه باشد بنابراین منظور از مثال در روایت اول ، حیوان است . این جا بحث مطلق و مقید برای ما موضوع شناسی کرد .

- در لاباس علی المراه بما تزیّنت به ، ایا موضوع جواز عموم زینت است یا زینت خاص موضوع است ؟ با توجه به روایت لعن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) الواصله و المستوصله ، غیر از وصل موی زن به موی غیر خود است . مرجح باب عام و خاص است[۲۲].
- یجب الاکرام العلما ، یحرم اکرام الفساق من العلماء ، یکره اکرام النحاه . نسبت بین دلیل اول و دلیل دوم و نسبت بین دلیل اول و دلیل سوم ، نسبت عموم و خصوص مطلق است . بعد از تخصیص عام به واسطه ی خاص اول ، نسبت عام تخصیص خورد (عالم غیر فاسق) و خاص دوم ، نسبت عموم و خصوص من وجه است (ماده ی اجتماع : نحوی غیر فاسق و ماده ی افتراق اول : عالم غیرفاسق نحوی ، ماده ی افتراق دوم : نحوی فاسق) در این جا ایا موضوع وجوب اکرام در عام هنگام نسبت سنجی با خاص دوم (دلیل سوم – یکره اکرام النحاه) عالم است یا عالم غیر فاسق . مرجع باب انقلاب نسبت است[۲۳].

۲. موضوع داخلی لبی :

مراد از موضوع داخلی لبی ، امری است که در ادله ی لبیه ، موضوع برای حکم قرار گرفته است . ادله ی لبیه در مقابل ادله ی لفظیه است که به ادله ای گفته می شود که فاقد لفظ هستند و لذا هنگام شک باید به قدر متیقن عمل شود مثل اجماع و سیره و شهرت و حکم عقل [۲۴].

---

[۲۲] در روایت امده که لاباس علی المراه بماتزینت به . اشکال بر زن نیست بر هر چیزی که خودش را با آن چیز زینت دهد . این کلمه ی ما موضوع است . سوال مراد از ما چیست ؟ ایا هر زینتی است یا زینت خاصی مراد است ؟ روایت داریم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند : لعن الله الواصله و المستوصله یعنی خداوند لعنت کند زنی را که برای زینت موی خودش را به موی غیر خودش وصل کند . این کلمه ی لعن اگر قرینه ای بر خلاف نباشد ظهور در حرمت دارد لذا به وسیله ی این روایت دوم ، روایت اول را تخصیص می زنیم و می گوییم مراد از ما ، هر زینتی است که واصله و مستوصله نباشد .این جا به وسیله ی عام و خاص ، موضوع شناسی کردیم .

[۲۳] بین دلیل اول و دلیل دوم ، نسبت عام وخاص مطلق است زیرا هر عالم فاسقی عالم هست اما هر عالمی فاسق نیست . و بین دلیل اول و سوم هم نسبت عام و خاص مطلق برقرار است زیرا هر نحوی عالم هست اما هر عالمی نحوی نیست . اگر ما دلیل اول را به وسیله ی دلیل دوم تخصیص بزنیم این گونه می شود که یجب اکرام عالم غیر فاسق . بین عالم غیر فاسق و دلیل سوم که نحوی باشد ، عموم و خصوص من وجه است یعنی یک ماده ی اجتماع دارند و دو ماده ی افتراق . در این جا زمانی که ما یجب اکرام العلما را با دلیل سوم می سنجیم ایا موضوع دلیل اول را عالم بگیریم یا عالم غیر فاسق بگیریم . چه علمی برای ما موضوع شناسی می کند ؟ علم اصول مبحث انقلاب نسبت .

[۲۴] موضوع داخلی لبی به ان امری گفته می شود که در ادله ی لبی موضوع قرار گرفته است .

دلیل لبی یعنی چی ؟ ادله ی لبی در مقابل ادله ی لفظی است . ادله ی لفطیه به ان ادله ای گفته می شود که لفظ اند مثل آیه و روایت . ادله ی لبی به آن ادله ای گفته می شود که لفظ نیستند مثل سیره چون سیره از جنس لفظ نیست ، یا شهرت و حکم عقل . در ادله ی لبی اگر درباره ی موضوع دچار شک شدید ، چون ادله ی لبی ، لفظ ندارند لذا نمی توانید به اطلاق تمسک کنید لذا باید به قدر متیقن اخذ و عمل کرد در حالی که اگر درباره ی موضوع دلیل لفظی دچار شک شدید چون دلیل لفظی اطلاق دارد می توان به اطلاق آن عمل کرد

بیان چند مثال :

- مثال اول : اجماع قائم شده است بر حرمت تصویر مجسمی . در این اجماع ، حرمت حکم است و تصویر مجسمی موضوع است . هنگام شک در این که مراد از تصویر مجسمی ،تصویر کامل یا ناقص است باید اخذ به قدر متیقن شود و قدر متیقن ، تصویر کامل است لذا موضوع حرمت تصویر کامل است[۲۵] .
- مثال دوم : سیره ی عقلا بر صحت معاطات قائم شده است . در این سیره ، صحت حکم است و معاطات موضوع است . هنگام شک در این که مراد از معاطات ، معاطاتی است که در ان ، المقابله بین المالین یا المقابله بین الاباحتین یا المقابله بین المال و الاباحه است ، باید اخذ به قدر متیقن شود و قدر متیقن المقابله بین المالین است[۲۶] .
- مثال سوم : هنگام شک در این که مراد از معاطات ، تعاطی با اعطاء یا مجرد ایصال است نیز باید اخذ به قدر متیقن شود و قدر متیقن تعاطی است لذا مرحوم شیخ در مکاسب فرموده اند : ان المتیقن من مورد المعاطات هو حصول التعاطی[۲۷] .
- مثال چهارم : اجماع قائم شده است بر لزوم قبول در عقد . در این اجماع لزوم حکم است و قبول موضوع است . هنگام شک در این که مراد از قبول ، قبول متاخر است یا مطلق قبول

---

[۲۵] اجماع قائم شده است که ساختن مجسمه حرام است . اجماع دلیل لبی است . حرمت حکم و مجسمه موضوع است . مجتهد وقتی می خواهد استنباط کند اول باید بشناسد که به چه چیزی مجسمه می گویند . حال گاهی مجتهد شک می کند که آیا به مجسمه ی کامل مجسمه می گویند (یعنی از سر تا پا) یا مجسمه به اعم از کامل و ناقص می گویند . این جا باید به قدر متیقن عمل کند و آن مجسمه ی کامل است .

[۲۶] سیره قائم شده است که معاطات صحیح است . معاطات موضوع است . مجتهد شک می کند که مراد از معاطات ، معاطاتی است که در آن مقابله بین المالین است یا معاطاتی است که در ان مقابله بین الاباحتین است یا مراد معاطاتی است که مقابله بین المال و الاباحه است . این جا باید به قدر متیقن اخذ شود و قدر متیقن ، مقابله بین المالین است زیرا آن دوی دیگر دور از ذهن هستند .

[۲۷] سیره ی عقلا قائم شده است که معاطات صحیح است . الان سیره دلیل لبی است . صحت حکم و معاطات موضوع است . مجتهد باید موضوع شناسی کند و بفهمد که معاطات به چه چیزی می گویند . حال گاهی مجتهد شک می کند که این معاطاتی که سیره ی عقلائیه بر آن قانم شده است ، ایا معاطاتی است که اعطاء از دو طرف باشد (تعاطی باشد) یا شامل معاطاتی که از طرف یک طرف هست نیز می شود یعنی شامل ایصال هم می شود .این جا باید به قدر متیقن اخذ و عمل نمود که قدر متیقن تعاطی است . (به معامله ی بدون صیغه معاطات می گویند . گاهی در معاطات تعاطی هست مثلا می روی نانوا می بینی ۱۰ تا نون روی میز است . ۵ تا نون بر می داری و ۱۰۰۰ تومان پول می دهی . به این می گویند تعاطی . گاهی در معاطات ایصال است مثلا یک پیرمردی می آید نون می گذارد روی میز یعد یک قوطی کنارش می گذارد ، شما نون را بر می داری بعد پول را در قوطی می اندازی ، این جا ایصال است و اعطا نیست .

باید اخذ به قدر متیقن شود . و قدر متیقن قبول متاخر است .لذا در کلام مرحوم شیخ ، کلام بعضی فقها این گونه نقل شده است : ان الاجماع علی اعتبار القبول فی العقد یوجب تاخیر قوله اشتریت حتی یقع قبولا .

- مثال پنجم : اجماع قائم شده است بر ضمانت قیمت نسبت به شی قیمی تالف . در این اجماع ضمانت حکم است و قیمی موضوع است . هنگام شک در این که مراد از قیمی ، قیمی متعذر المثل یا قیمی مطلق است باید به قدر متیقن اخذ شود . و قدر متیقن قیمی متعذر المثل است لذا در مکاسب این گونه امده است : ان المتیقن ما کان المثل فیه متعذرا [۲۸] .
- مثال ششم : اجماع قائم شده بر بر جواز معاطات (بنابر قول به ملک) . این اجماع دلیل لبی است . جواز حکم است و معاطات موضوع است . حال شک در این است که متعلق جواز و به بیان دیگر موضوع در این اجماع ، رد العین است یا طراد العینین . در این جا اخذ به قدر متیقن می شود و قدر متیقن ، طراد العینین است .

در معاطات بنابر قول به ملک ، اصاله با لزوم است ولی اجماع بر جواز معاطات قائم شده است و قدر متیقن اجماع ، جواز طراد العینین است و لذا صورت طراد العینین از تحت اصاله اللزوم خارج می شود . و غیر این صورت مثل صورت تلف احد العوضین تحت اصاله اللزوم باقی می ماند و لذا در مبحث ملزمات معاطات امده است : ان التلف العوضین ملزم اجماعا و اما علی القول بالملک فلما عرفت من اصاله اللزوم و المتیقن من مخالفتها جواز الطراد العینین و حیث ارتفع مورد الطراد ، امتنع [۲۹] .

---

[۲۸] اجماع قائم شده است که ضمانت قیمی به قیمت است . مثلا یک بچه می آید یک مقدار پارچه را به شما می فروشد . این بیع بیع فاسد است . چون بلوغ متعاقدین شرط است . حال یک متر پارچه در دست شما تلف می شود . پارچه جزء قیمیات است . اجماع وجود دارد که شما ضامن قیمت یک متر پارچه هستید . الان اجماع دلیل لبی است و ضمانت حکم و قیمی (در مثال ما ، پارچه) موضوع است . حال اگر مجتهد شک کند که این اقا که ضامن قیمت است ، ضامن است در صورتی که مثل این پارچه در بازار نباشد ، یعنی مراد از قیمی آن قیمی است که مثل نداشته باشد یا مراد اعم از قیمی است که مثل دارد یا ندارد . این جا مجتهد به قدر متیقن عمل می کند و قدر متیقن جائی است که متعذر باشد .

[۲۹] بعضی فقها می گویند معاطات مفید ملک است (معاطات = معامله ی بدون صیغه) قانون در معاطات بنا بر قول به ملک لزوم است . یعنی اگر قائل شدیم که معاطات مفید ملک است معامله لازم می شود و طرفین حق فسخ ندارند بخاطر ۸ دلیل که شیخ انصاری در مکاسب ذکر کرده است و از آن طرف اجماع قائم شده است که معاطات جایز است و حق فسخ دارند .

دچار یک شک می شویم و ان این که این جواز که اجماع بر آن قائم شده است ، به چی تعلق گرفته است ؟ ایا جواز به رد العین تعلق گرفته یا به طراد العینین تعلق گرفته است (یعنی دو نفر ، برگرداندن دو عین بر انها جایز است) .

۳. موضوع خارجی : مراد از موضوع خارجی امری است که با این عنوان در لسان ادله نیامده است مثل بیمه و تلقیح مصنوعی و با توجه به این که در موضوعات به نحو کلی بینه لازم است بنابراین در شناسایی این گونه از موضوعات نیز بینه لازم است [۳۰] .

مرحله ی دوم : رجوع به آیات الاحکام

مساله ای که مجتهد در صدد استنباط حکم آن است ، ۳ صورت دارد :

❖ صورت اول [۳۱] : گاهی حکم مساله منحصرا در آیات بیان شده است (برای رسیدن به این صورت ، تفحص واجب است و از بین اقوال مذکوره در تفحص ، اطمینان به نبودن حکم مساله در سایر ادله کافی است بنابراین علم وجدانی به نبودن حکم مساله در سایر ادله لازم نیست چنانکه ظن به نبودن حکم مساله در سایر ادله نیز کافی نیست .) در این صورت باید مباحث مختلف علوم خصوصا علم اصول در آیه تزریق و حکم استنباط شود .

بیان چند مثال :

اگر جواز رفته باشد روی طراد العینین حتما باید دو عین باقی باشد تا طراد العینین وجود پیدا کند . اما اگر جواز روی رد العین رفته باشد ، اگر یکی از دو عین هم باقی باشد می تواند معامله را فسخ بکند مثلا در مثال نانوا ، نون تلف شده است در دست مشتری اما پول دست نانوا موجود است ، این جا می توان رد العین کرد اما طراد العینین نمی شود کرد .

از بین این دو ، طراد العینین قدر متیقن است . پس موضوع جواز معامله جائی است که طراد العینین ممکن باشد . مجتهد موضوع شناسی که کرد ، گفتیم که معاطات بنا بر قول به ملک لازم است و از طرف اجماع وجود دارد بر جواز معاطات و مقصود صورتی است که طراد العینین ممکن باشد پس اجماع می آید صورتی که در آن طراد العینین ممکن باشد ، را از تحت اصاله الزوم خارج می کند .

[۳۰] حداقل دو نفر لازم است . ایا عدالت شرط است یا خیر ؟ در بعضی موضوعات عدالت شرط است و در بعضی دیگر شرط نیست . ممکن است در این جا بینه ها با هم تعارض کنند لذا از باب تعادل و تراجیح هم استفاده می شود .

[۳۱] مجتهد زمانی که می خواهد یک حکم را استنباط کند این مساله ۳ صورت دارد :

الف : گاهی حکم مساله فقط در قرآن است . ب : گاهی حکم مساله فقط در غیرقرآن است . ج : گاهی حکم مساله هم در قرآن و هم در غیر قرآن است . بحث ما فعلا روی صورت اول است . (سوال : مجتهد از کجا می فهمد که حکم این مساله فقط در قران است ؟ با تفحص یعنی باید روایات را جست و جو کند، اجماعات را ببیند و کلمات فقها را نگاه کند و حکم عقل را نیز بررسی کند . سوال : حالا ایا مجتهد باید علم وجدانی پیدا کند که حکم این مساله فقط در قران است ؟ خیر چون علم وجدانی ممکن نیست لکن صرف ظن پیدا کردن هم کافی نیست چون دلیلی بر حجیت ظن در این جا وجود ندارد لذا اطمینان کافی است .

- مثال اول : اقیموا الصلاه (مجتهد بعد از اثبات ظهور صیغه ی امر در وجوب و بعد از اثبات حجیت ظهور قرآن و بعد از موضوع شناسی ، نسبت به حکم صلاه فتوا به وجوب صلاه می دهد [۳۲])
- مثال دوم : لایغتب بعضکم بعضا (مجتهد بعد از اثبات ظهور صیغه ی نهی در حرمت و بعد از اثبات حجیت ظهور قرآن و بعد از موضوع شناسی ، نسبت به غیبت فتوا به حرمت غیبت می دهد)
- مثال سوم : فتیمموا صعیدا طیبا (مجتهد بعد از اثبات ظهور صیغه ی امر در وجوب و بعد از اثبات حجیت ظهور قران و بعد از موضوع شناسی نسبت به کلمه ی صعید ، فتوا به وجوب تیمم بر صعید می دهد[۳۳])
- مثال چهارم : حرم الربا (مجتهد بعد از اثبات نصوصیت حرم در حرمت ، و بعد از اثبات اطلاق شمولی کلمه ی ربا و بعد از موضوع شناسی نسبت به کلمه ی ربا ، فتوا به حرمت مطلق ربا می دهد [۳۴])
- مثال پنجم : فعتزلوا النساء فی المحیض (مجتهد بعد از اثبات ظهور صیغه ی امر در وجوب و بعد از اثبات حجیت ظهور قرآن و بعد از موضوع شناسی نسبت به نساء و محیض ، فتوا به وجوب اعتزال از نساء می دهد[۳۵])

---

[۳۲] مراجعه می کنید به آیات قران و می رسید به آیه ی (اقیموا الصلاه) . اگر می خواهید فتوا بدهید به استناد این آیه که نماز واجب است باید چند کار را انجام بدهید : الف : باید ثابت کنید که صیغه ی امر ظهور در وجوب دارد . ب : باید اثبات کنید اقیموا صیغه ی امر است . ج : باید اثبات کنید که ظهور قران حجت است (زیرا اخباریون می گویند ظهور قران حجت نیست) د : باید موضوع شناسی کرد که صلاه یعنی چه ؟ این نکات که برای مجتهد محرز شد ، مجتهد به وجوب صلاه فتوی می دهد .

[۳۳] یک شخصی می خواهد نماز بخواند اما آب ندارد . رجوع به آیات می کند و می رسد به آیه ی (فتیمموا صعیدا طیبا) می خواهد حکم مساله را بدست بیاورد . این جا اولا باید اثبات کند تیمموا صیغه ی امر است و ثانیا باید اثبات کند صیغه ی امر ظهور در وجوب دارد و بعد اثبات کند ظهور قران حجت است و بعد موضوع شناسی کند هم نسبت به تیمم و هم نسبت به صعید ، بعد فتوی می دهد به وجوب تیمم .

نکته : گاهی مجتهد برای موضوع شناسی نیاز به ادله ی دیگر پیدا می کند . مثلا تیمم در قران آمده است لکن دیگر در آیات نیامده که تیمم به چه شکلی است لذا این جا باید برود سراغ روایات .

[۳۴] ربا حرام است یا حلال ؟ رجوع به آیات می کند . می رسد به آیه ی (و حرم الربا) مجتهد باید اول اثبات کند کلمه ی حرم ظهور یا نص در حرمت است . بعد ثابت کند که نص قرآن حجت است . بعد موضوع شناسی کند که ربا یعنی چه بعد فتوی می دهد به حرمت ربا .

[۳۵] مجتهد می خواهد بداند دوری کردن از زنان در ایام عادت چه حکمی دارد . رجوع به آیات قران می کند . می رسد به آیه ی (فاعتزلوا النساء فی المحیض) مجتهد باید اول اثبات کند اعتزلوا صیغه ی امر است بعد اثبات کند صیغه ی امر ظهور در وجوب دارد . بعد اثبات کند ظهور قران حجت است و بعد موضوع شناسی کند در رابطه با

- مثال ششم : فلاتنکحوا المشرکات (مجتهد بعد از اثبات ظهور صیغه ی نهی در حرمت و بعد از اثبات حجیت ظاهر قران و بعد از اثبات عمومیت جمع محلی به ال و بعد از موضوع شناسی نسبت به نکاح و شرک ، فتوی به حرمت نکاح با مشرکات را به نحو مطلق می دهد . [۳۶])

❖ صورت دوم : گاهی حکم مساله در آیات و غیر آیات بیان شده است (این صورت ۳ حالت دارد) :

- حالت اول : گاهی غیر آیات موافق با آیات هستند که در این حالت مطابق با آیات فتوی می دهیم .
- حالت دوم : گاهی غیر آیات مخالف با آیات است (در این حالت مراد از مخالفت قهرا مخالفت به نحو تباین نیست چون در صورت مخالفت تباینی ، غیرآیات طرح می شوند لذا مراد از مخالفت ، مخالفت به نحو عموم و خصوص یا به نحو مطلق و مقید است) که این حالت خودش دو شکل دارد :
  - شکل اول : گاهی تقدم و تاخر در غیر آیات (در فرض مخالفت چندین دلیل با آیه) معلوم است

  در این شکل ، دلیل متقدم را با آیه می سنجیم و سپس مجموع را با دلیل متاخر می سنجیم . اگر مجموع با دلیل متاخر بر نسبت عموم و خصوص باقی باشند ، حکم تخصیص است یعنی به واسطه ی غیر آیات ، آیه را تخصیص می زنیم و اگر مجموع با دلیل متاخر بر نسبت عموم و خصوص باقی نباشند (مثلا تبدیل به عموم و خصوص من وجه شوند که به این حالت انقلاب در نسبت می گویند) باید به قواعد باب تعادل و تراجیح مراجعه کرد .

کلمه ی المحیض که یعنی چه ؟ برای موضوع شناسی محیض باید به روایات رجوع کرد . روایات می آیند خون خانم را دو نوع می کند . می گوید یک بار خون از ۱۰ روز تجاوز نکرده ، می گوید این خون حیض است و یکبار خون از ۱۰ روز تجاوز کرده است که این جا زن ۳ صورت دارد :

الف : زن ذات العادت است . که این جا هم ۳ صورت دارد (اول : عددیه وقتیه است . دوم : عددیه است . سوم : وقتیه است)

ب : زن فاقد العادت و ذات التمییز است . این جا هم دو صورت دارد (اول : مبتدئه که این هم ۲ حالت دارد : الف : یا دختر بچه است ب : یا زنی است که عادت مشخصی پیدا نکرده است . دوم : مضطربه است که این هم ۳ حالت دارد : الف : ناسیه الوقت است ب : ناسیه العدد ج : ناسیه العدد و الوقت است .

ج : زن فاقد العادت و التمییز است . که این جا هم دو صورت دارد : (مبتدئه و مضطربه)

روایت می آید در تمام این صور مشخص می کند که چند روز ، روز حیض و ما بقی استحاضه است .

[۳۶] مجتهد مواجه شده با این مساله که نکاح با مشرکات حلال است یا حرام ؟ رجوع می کند به آیات قران و می رسد به آیه ی (لاتنکحوالمشرکات) اول باید اثبات کند لاتنکحوا صیغه ی نهی است بعد اثبات کند صیغه ی نهی ظهور در حرمت دارد بعد اثبات کند ظهور قران حجت است و بعد موضوع شناسی کند که نکاح یعنی چه ، المشرکات یعنی کی و به چه کسی مشرکات گفته می شود . بعد فتوی می دهد که ازدواج با زنان مشرک حرام است .

بیان چند مثال فرضی :

مثال اول :

فرض کنید در قرآن امده است : یجب اکرام العلما .

بعد مثلا در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده که : یحرم اکرام الفساق من العلما

بعد مثلا روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که : یستحب اکرام زید العالم العادل.

نسبت بین دلیل اول و دلیل دوم و نسبت بین دلیل اول و سوم ، عموم و خصوص مطلق است . بعد از تخصیص عام (آیه ی قرآن) به واسطه ی خاص اول ، نسبت بین عام مخصص (عالم غیر فاسق) و خاص دوم ، عموم و خصوص مطلق است همان طوری که بعد از تخصیص عام به واسطه ی خاص دوم ، نسبت بین عام مخصص با خاص اول ، عموم و خصوص مطلق است .

در این صورت به واسطه ی هر دو خاص ، عام تخصیص زده می شود .

مثال دوم :

فرض کنید در آیه چنین آمده : یجب اکرام العلما

مثلا روایتی آمده از امام باقر (علیه السلام) که : یحرم اکرام الفساق من العلما

مثلا زوایتی آمد از امام صادق (علیه السلام) که : یکره اکرام النحاه

در این جا بین دلیل اول با دلیل دوم و دلیل اول با دلیل سوم ، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است .

بعد از تخصیص عام به واسطه خاص اول ، نسبت بین عام مخصص (عالم غیر فاسق) و خاص دوم ، عموم و خصوص من وجه است (ماده ی اجتماع : نحوی غیر فاسق و ماده ی افتراق اول : عالم غیر فاسق نحوی   ماده ی افتراق دوم : نحوی فاسق) در این جا نسبت به ماده ی اجتماع باید به قواعد تعادل و تراجیح مراجعه کرد .

- شکل دوم : گاهی تقدم و تاخر در غیر آیات ، معلوم نیست . در این حالت

  در مرحله ی اول ، عام به واسطه ی احد الخاصین تخصیص زده می شود و سپس بین عام مخصص و خاص دیگر نسبت سنجی می شود ، آنگاه عام به واسطه ی خاص دیگر تخصیص زده می شود بعد بین عام مخصص و احد الخاصین نسبت سنجی می شود

  در مرحله ی دوم : نتیجه ی این دو نسبت سنجی در هم آمیخته می شود و به قواعد مربوطه رجوع می شود .

  بیان یک مثال (مثال از مرحوم نائینی است که ما در ان دست می بریم و فرض می کنیم یکی از انها ، آیه است) :

  آیه : اکرم العلما

روایت : لاتکرم النحاه من العلما
روایت : لاتکرم الکوفیین من النحاه
اگر لاتکرم النحاه من العلما در واقع تقدم زمانی بر لاتکرم الکوفیون من النحاه داشته باشد ، بعد از تخصیص عام به واسطه ی لاتکرم النحاه من العلما ، نسبت بین عام مخصص (عالم غیر نحوی) و لاتکرم الکوفیون من النحاه ، نسبت تباین است و نتیجه ی نسبت تباین این است که اکرام عالم غیر نحوی واجب و اکرام نحوی کوفی حرام است .
و اگر لاتکرم الکوفیون در واقع تقدم زمانی داشته باشد بر لاتکرم النحاه من العلماء ،بعد از تخصیص عام به واسطه ی لاتکرم الکوفیون ، نسبت بین عام مخصص (عالم غیر نحوی کوفی) و لاتکرم النحاه من العلماء ، نسبت عام و خاص من وجه است و در نسبت عام و خاص من وجه ، ۳ ماده وجود دارد :
ماده ی اجتماع : نحوی بصری . در صورت تقدم زمانی لاتکرم النحاه من العلما ، اکرام نحوی بصری واجب نیست و در صورت تقدم زمانی لاتکرم الکوفیین من النحاه ،مقتضای عام مخصص (عالم غیر نحوی ، کوفی) ، وجوب ماده ی اجتماع (نحوی بصری) و مقتضای لاتکرم النحاه من العلما ، حرمت اکرام ماده ی اجتماع (نحوی بصری) است یعنی ماده ی اجتماع داخل در باب تعارض ادله است و قواعد ان باب را دارد.
ماده ی افتراق اول – ماده ی افتراق از ناحیه ی عام مخصص : ماده ی افتراق عالم صرفی است . اکرام عالم صرفی مطلقا واجب است اعم از این که لاتکرم النحاه تقدم زمانی داشته باشد یا لاتکرم الکوفیین .
ماده ی افتراق دوم – ماده ی افتراق از ناحیه خاص : ماده ی افتراق نحوی کوفی است و در صورت تقدم زمانی لاتکرم النحاه ، مقتضای عام مخصص (عالم غیر نحوی) عدم وجوب اکرام نحوی کوفی است و مقتضای لاتکرم الکوفیون من النحاه ، حرمت اکرام نحوی کوفی است
و در صورت تقدم زمانی لاتکرم الکوفیون من النحاه ، مقتضای عام مخصص (عالم غیر کوفی نحوی) عدم وجوب اکرام نحوی کوفی است و مقتضای لاتکرم النحاه ، حرمت اکرام نحوی کوفی است

لذا در این ماده ی افتراق تنافی بین عام مخصص و خاص دیگر طبق تقدم زمانی هر کدام ، وجود ندارد[۳۷] .

- حالت سوم : گاهی غیر آیات موافق و مخالف با آیات است . یعنی بعضی از ادله موافق با آیه و بعض دیگر مخالف با آیه است . برای این حال شکل های کثیری متصور است که به بعضی اشاره می شود.

✓ شکل اول : گاهی بین غیر آیات تباین کامل وجود دارد با این خصوصیت که بعضی موافق با آیه و بعضی مخالف با آیه هستند : در این شکل دلیلی که موافق با آیه است مقدم می شود بر دلیلی که مخالف با آیه است و به بیان دیگر به آیه عمل می شود .

مثال : اکرم العلما (عام قرآنی) اکرم العلما (روایت فرضی) لاتکرم العلما (روایت فرضی)

در این مثال آیه بر دلیلی که مخالف با آن است مقدم می شود .

✓ شکل دوم : گاهی بین غیرآیات نسبت عموم و خصوص مطلق است و آیه موافق با دلیلی است که عام مطلق می باشد و دلیلی که عام مطلق است تقدم زمانی دارد بر خاص مطلق : در این شکل دلیلی که مخالف با آیه است بر دلیلی که موافق با آیه است مقدم می شود به بیان دیگر به آیه عمل نمی شود بلکه به خاص عمل می شود .

مثال : اکرم العلما (عام قرآنی فرض) اکرم العلما (روایت فرضی) لاتکرم الفساق من العلما

در این مثال به دلیلی که مخالف با عام قرآنی است عمل می شود .

✓ شکل سوم : مثل شکل دوم لکن دلیل خاص مطلق ، تقدم زمانی دارد بر عام مطلق .

مثال : مثل مثال بالا فقط لاتکرم الفساق تقدم زمانی دارد . این جا به وسیله ی خاص آیه را تخصیص می زنیم لذا اکرم العلما می شود اکرم العلما العادل بعد عام مخصص را (علما ی عادل) با عام دوم می سنجیم و این جا عام مخصص دوباره عام را تخصیص می زند .

---

[۳۷] **کار اول : اول می آییم عام را با خاص اول تخصیص می زنیم . بعد عام تخصیص خورده را با خاص دوم می سنجیم که نسبت بین عام تخصیص خورده با خاص دوم چیست .**

کار دوم : بعد عام را با خاص دوم تخصیص می زنیم بعد عام تخصیص خورده را با خاص اول می سنجیم تا مشخص شود نسبت بین عام تخصیص خورده با خاص اول چه نسبتی است .

کار سوم : باید سراغ افراد رفت . مثلا در مثال ما : نحوی بصری ، نحوی کوفی ، صرفی بصری ، صرفی کوفی و عالم غیر نحوی . باید هر فردی را بیاندازیم در قواعدی که مربوط به این فرد است .یعنی با توجه به دو کار بالا ببینیم هر فردی حکمش چیست ؟ باید بر اساس آن دو سنجش حکم هر فرد را بدست بیاوریم . ما ۴ دلیل داریم : عام مخصص به خاص اول ، عام مخصص به خاص دوم ، خاص اول و خاص دوم . آن وقت وقتی می خواهی حکم هر فردی را روشن بکنی بایداین ۴ دلیل را با آن فرد بسنجی بعد قواعد ان فرد را نسبت به آن ۴ دلیل مترتب بکنید . گاهی این ۴ دلیل نسبت به این فرد یک حکم صادر می کنند که این جا مشکلی نداریم . گاهی این ۴ دلیل نسبت به این فرد دو حکم صادر می کنند که داخل در باب تعارض دلیلین می شود و گاهی ۳ حکم مختلف صادر می شود که داخل می شود در باب تعارض ادله .

❖ صورت سوم : گاهی حکم مساله منحصرا در غیر آیات بیان شده است . حکم این صورت در مراحل بعدی خواهد امد .

مرحله ی سوم : رجوع به روایات

مساله ای که مجتهد در صدد اثبات حکم ان است ۳ صورت دارد :

❖ صورت اول (شایع ترین صورتی که مجتهد به آن مبتلی می شود) :
گاهی حکم منحصرا در روایات بیان شده است (برای رسیدن به این صورت ، تفحص واجب است و در تفحص اطمینان به نبودن حکم مساله در سایر ادله کافی است) : در این صورت باید مباحث علوم مختلف خصوصا علم اصول فقه در روایت یا روایات تزریق و سپس حکم استنباط شود .
مثال : فی روایه ابی خدیجه عن ابی عبدالله (علیه السلام) : لعن رسول الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال (برای اثبات حرمت تشبه رجال به نساء و تشبه نساء به رجال در نحوه ی پوشش ، باید ظهور لعن در حرمت اثبات شود سپس حجیت ظهور اثبات شود سپس اثبات شود مراد از تشبه ، تشبه در نحوه ی پوشش است سپس اثبات شود خبر واحد حجت است و سپس اثبات شود روایات دیگر با این روایت معارض نیستند [۳۸])

❖ صورت دوم : گاهی حکم مساله در روایات و غیر روایات بیان شده است که این صورت خود ۳ حالت دارد :

- حالت اول : گاهی غیر روایات موافق با روایات است : در این حالت بر طبق روایات فتوا داده می شود .
- حالت دوم : گاهی غیر روایت مخالفت با روایات هستند . این حالت اگر در قالب مخالفت آیه با روایت باشد که بحث آن در مرحله ی دوم گذشت . و اگر در قالب مخالفت غیر آیه (مثل اجماع و عقل) با روایت باشد در صورت مخالفت اجماع با روایت اجماع مقدم می شود و در صورت مخالفت عقل با روایت ، روایت مقدم می شود .
- حالت سوم : گاهی غیر روایات موافق و مخالف با روایات است یعنی بعضی ادله موافق با روایت و بعض دیگر مخالف با روایت هستند . حکم این حالت از حالت سوم مرحله ی دوم روشن می شود.

---

[۳۸] **مثلا مباحث الفاظ و مباحث حجه را تزریق می کنید در روایت . مثلا شما به دنبال این هستید که اگر زن پوشش مرد را بپوشد و یا بلعکس جایز هست یا نیست ؟ شما اگر بخواهید اثبات حرمت بکنید ، باید اول اثبات کنید که کلمه ی لعن ظهور در حرمت دارد بعد باید اثبات کنید ظهور روایت حجت است و بعد باید اثبات بشود که خبر واحد حجت است و باید اثبات کنید که این روایت معارض ندارد بعد ثابت کنید که تشبهی که در روایت است ، تشبه در نحوه ی پوشش است چون در بعضی راوایات تشبه را به گونه ی دیگری معنی کرده اند .**

- صورت سوم : گاهی حکم مساله منحصرا در غیر روایات است که حکم این صورت از مرحله ی دوم و مراحل بعدی روشن می شود .

مرحله ی چهارم :رجوع به اجماع [39]

مساله ای که مجتهد در صدد استنباط حکم ان مساله است ، ۳ صورت دارد :

- صورت اول : گاهی حکم مساله منحصرا در اجماع بیان شده است : در این صورت حکم از اجماع استنباط می شود و در صورت شک ، اخذ به قدر متیقن می شود .
- صورت دوم :گاهی حکم مساله در اجماع و غیر اجماع بیان شده است که این صورت ۳ حالت دارد :
  - حالت اول : گاهی غیر اجماع با اجماع موافق است : در این حالت بر طبق غیر اجماع فتوا داده می شود و اجماع اعتباری ندارد چون در این حال اجماع مدرکی یا محتمل المدرکی است .
  - حالت دوم : گاهی غیر اجماع با اجماع مخالف است : در این حالت اجماع بر غیر اجماع مقدم می شود و بر طبق اجماع فتوی داده می شود .
  - حالت سوم : گاهی غیر اجماع موافق و مخالف با اجماع است یعنی بعضی از ادله موافق با اجماع و بعض دیگر مخالف با اجماع هستند . حکم این حالت از حالت سوم مرحله ی دوم روشن می شود .
- صورت سوم : گاهی حکم این مساله منحصرا در غیر اجماع است که حکم این صورت از مراحل گذشته و مرحله ی آینده روشن می شود .

مرحله ی پنجم : رجوع به عقل

مساله ای که مجتهد در صدد استنباط حکم آن مساله است ۳ صورت دارد :

- صورت اول : گاهی حکم مساله منحصرا در عقل بیان شده است که در این صورت حکم از عقل استنباط می شود .
- صورت دوم : گاهی حکم مساله در عقل و غیر عقل بیان شده است که این صورت ۳ حالت دارد :
  - حالت اول : گاهی غیر عقل موافق با عقل است : در این صورت بر طبق عقل فتوا داده می شود چون ادله ی دیگر ارشادی می شوند .

---

[39] این درس نقشه ی راه است . لذا ممکن است نظر شما در علم اصول این باشد که اجماع حجت نیست اگر نظر شما این گونه بود ، این مرحله کلا پاک می شود یا مثلا اگر نظر شما این باشد که عقل حجت نیست دیگر مرحله ی رجوع به عقل حذف می شود با مثلا نظر شما این است که شهرت یا سیره ی عقلائیه حجت است ، این ها اضافه می شوند

- حالت دوم : گاهی غیر عقل مخالف با عقل است : در این حالت غیر عقل بر عقل مقدم می شود .
- حالت سوم : گاهی غیر عقل موافق و مخالف با عقل است یعنی بعضی از ادله موافق با عقل و بعض دیگر مخالف با عقل هستند . حکم این حالت از حالت سوم مرحله ی دوم روشن می شود .

❖ صورت سوم : گاهی حکم مساله منحصرا در غیر عقل بیان شده است که حکم این صورت از مرحله ی دوم و سوم و چهارم روشن شده است .

مرحله ی ششم : رجوع به اصول عملیه

مساله ای که مجتهد در صدد استنباط حکم آن است اگر در کتاب و سنت و اجماع و عقل نباشد ، درباره ی این مساله مجتهد باید به اصول عملیه ی شرعیه و در فرض نبود اصل عملی شرعی به اصل عملی عقلی بر طبق مجرای هر یک رجوع کند .

چند نکته ی پایانی :

۱. باید این مراحل را که بیان کردیم در یک کاغذ a 4 دسته بندی کنید .
۲. برای هر حالت و صورتی در فقه بگردید و مثال واقعی پیدا کنید .
۳. ممکن است شما یک تقسیم بندی جدید ارائه بدهید . مثلا بگویید مجتهد ۳ مرحله دارد :
   ❖ مرحله ی اول : رجوع به دلیل اجتهادی
   ❖ مرحله ی دوم : رجوع به اصل عملی شرعی
   ❖ مرحله ی سوم : رجوع به اصل عملی عقلی

   بعد دلیل اجتهادی یا یکی است یا بیشتر است . اگر یکی بود طبق آن فتوی می دهیم و اگر بیشتر بود یا موافق اند یا مخالف . اگر موافق بود که طبق همان حکم می کنیم و اگر مخالف بودند از بیانات قبلی روشن می شود . اگر دلیل اجتهادی نبود ، سراغ اصل عملی شرعی می رویم و بعد نوبت به اصل عملی عقلی می رسد .

۴. باید تمام کلید واژه های این درس برای شما کاملا روشن شده باشد مثلا یکی از کلید واژه ها عقل است . عقل باید برای شما روشن شده باشد .
۵. ممکن است کسی که مجتهد است یکی از این ادله را قبول نداشته باشد . این دلیلی که قبول ندارد از جزوه پاک می شود و اگر عوض آن شهرت را حجت می داند یا سیره را ، آنها به همین مراحل اضافه می شوند .

۶. مرحوم شهید صدر (رحمه الله علیه) یک چیزی شبیه به این درس در ذهنش بوده است لذا اول علم اصول حکم را برای شما تعریف می کند چون غرض مجتهد این است که به حکم برسد و بعد عناصر مشترک را توضیح می دهند یعنی عناصری که در تمامی یا اکثر ادله مشترک هستند .
۷. اگر کسی کفایه و رسائل و اصول علامه مظفر و حلقات شهید صدر را خوب بخواند برای درس خارج نباید بیشتر از دو سال وقت بگذارد البته با توجه به درس مهندسی استنباط .

اتمام جزوه ی مهندسی استنباط

و من الله توفیق

خلاصه درس مهندسی استنباط :

